

در محضر مولانا و شمس

انگشت بر رگ بزرگان می‌گذارم، یعنی نبض بزرگان را می‌گیرم. من مرید نمی‌گیرم، شیخ می‌گیرم، آن هم نه هر شیخی. وی در باب آراء محققان درباره شخصیت شمس اظهار داشت: عده‌ای از اهل تحقیق، شمس را موجودی خیالی می‌شمارند و فکر می‌کردند که مولانا با خیال خودش نرد عشق می‌باخت و این فرد در عالم واقع و حقیقت حضور نداشت. در صورتی که مولانا در **فیه مافیه** و **مثنوی** و **پسراو در ولدنامه** به تفصیل به این امر اشاره می‌کنند و این مسائل ثابت می‌نماید که شمس وجود داشته است. اما باز هم معلوم نبود که دقیقاً شمس چه کسی بوده است. افرادی هم که وجود شمس را پذیرفته بودند فکر می‌کردند که شمس درویش و قلندری برجسته و وارسته بود که چندان به مطالعه توجه نداشت، اما مقالات شمس ثابت کرد که او فرد بسیار عالمی بوده که بزرگان زمان را می‌شناخته است.

دکتر موحد درباره مثنوی معنوی گفت: **مثنوی** کتاب عجیبی است همانطور که مولانا نیز فرد عجیبی است. وقتی با این کتاب مولانا آشنا می‌شوید، در می‌یابید که او با تمام زوایای زندگی آشنا بوده است. مولانا تمام زیر و بمهای زندگی را می‌شناخت و آنها را حس کرده بود. برای درک مقالات شمس باید مثنوی را مکرر خواند و برای درک **مثنوی** باید با **مقالات شمس** آشنا بود.

وی درباره **فیه مافیه** اظهار داشت: این اثر در حقیقت مقالات مولانا است. در اصل سخنرانیهایی است که مولانا در مجالس ایراد می‌کرد و مریدان آنها را می‌نوشتند. در این کتاب اشاراتی دیده می‌شود که نشان دهنده حضور شمس در آنجاست و تفصیلی از مطالب **مثنوی** به خصوص دفتر ششم در این اثر به چشم می‌خورد. بنابراین، برای فهم هر اثر مولانا، باید به دیگر آثار او رجوع کرد و با آنها آشنا بود. دکتر محمد خوانساری در ادامه این نشست در باب اهمیت مثنوی اذعان کرد: مثنوی کتاب شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری است که چشم دل انسان را خیره می‌کند و انسان متحیر می‌شود که مولانا چه ذهنی داشته که این همه معانی مثل چشمه از آن فیضان می‌کرده و به بیرون می‌تراویده است.

یکی از شگفتیهای **مثنوی** این است که از ابتدا تا انتهای آن به

سی وهفتمین دوره دانش افزایی زبان و ادبیات فارسی با حضور ۳۰ نفر از استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی از ۱۷ کشور جهان از پانزدهم بهمن ماه سال جاری به مدت یکماه به همت مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار می‌شود. نشست به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان این دوره با مولوی و شمس تبریزی در روز پنجشنبه ۲۳ بهمن ماه با حضور دکتر محمدعلی موحد، دکتر محمد خوانساری و دکتر توفیق سبحانی در مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی برگزار شد.

در ابتدا شرح مختصری در باب این دوره ها از سوی دکتر سیف معاون آموزشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و مسئول برگزاری این دوره دانش افزایی، عنوان شد. پس از آن علی‌اصغر محمدخانی دبیر شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ضمن اشاره به زمینه‌های متعددی که برای ارتقاء سطح دانشجویان این دوره در نظر گرفته شده است، تصریح کرد: مادر صددم فرصتی فراهم نماییم تا دانشجویان دوره دانش افزایی با بزرگان ادبیات کلاسیک ایران و همچنین تحولات ادبی معاصر در حوزه شعر، داستان، طنز و نقد ادبی آشنایی بیشتری یابند. در کنار این برنامه‌ها، در نظر داریم جلساتی با حضور مفاخر و چهره‌های ماندگار معاصر برگزار شود تا دانشجویان بتوانند در هر زمینه‌ای با استادان آن زمینه به تبادل آراء بپردازند. به همین دلیل نخستین نشست، با توجه به اهمیت و شأن و منزلت مولانا و اشعار او در میان جهانیان، به مولوی و شمس اختصاص یافته است.

پس از آن دکتر محمدعلی موحد، مصحح مقالات شمس، راز ماندگاری شاهکارهای دنیا را در این دانست که در هر برهه از زمان، پیامی برای مردم آن زمان دارند و در این باب تصریح کرد: شمس خود تصریح می‌نماید که حتی تا هزار سال دیگر هم سخن من به اهل آن می‌رسد و شخصی که باید حرف مرا درک نماید، به سراغ من می‌آید. شمس مدت‌ها حتی در زمان خودش جزء اولیاء پنهان و مخفی بود. شمس می‌گوید من



دکتر محمد خوانساری در باب تبعیت مولانا از وحدت شهود در این باره گفت: در وحدت وجود، هیچ موجودی وجود ندارد و آنچه موجود می‌نماید، در واقع ظاهری است و وجود حقیقی. ذات الهی است که در همه موجودات عالم سریان دارد و همه موجودات تجلی و پرتو او هستند و چیزی جز او نیست. اما در وحدت شهود این کثرت موجودات مختلف انکار نمی‌شود، اما عارف تنها به یک وجود توجه دارد که آن وجود الهی است و منکر موجودات دیگر نیست، اما تشخیص این امر که مولانا وحدت وجودی بوده یا وحدت شهودی، قدری مشکل است. اما به هر ترتیب به کلی مکتب مولانا با مکتب محی الدین ابن عربی تفاوت دارد. پیروان ابن عربی اهل فیض اقدس، اعیان ثابت و اصطلاحاتی این چنین بودند، در صورتی که مولانا بیشتر در لباس داستان و قصه به بیان حقایق می‌پرداخت. بنابراین، به نظر می‌رسد اگر بگوییم مولانا وحدت شهودی بوده، شاید پذیرفتنی‌تر باشد. در ادامه این بحث، دکتر محمدعلی موحد تصریح کرد: در سراسر مثنوی اثری از اصطلاحاتی چون وحدت وجود و وحدت شهود به چشم نمی‌خورد. یکی از گرفتاریهای بزرگ ما این است که شمس تبریزی با شخصیتی به نام ابن عربی هم عصر بوده است. ابن عربی فرد بسیار بزرگی بود و شمس تبریزی او را بسان کوهی می‌دانست که نگاه کردن به آن، کلاه از سر هر بیننده‌ای می‌اندازد اما راه و مسلک او را نمی‌پسندد. شمس می‌گوید ما آمده ایم تا شما را از بند اصطلاح بازیها و جدلهای رایج رها کنیم. در زمان مولانا در قونیه دو خانقاه در دو طرف شهر قرار داشت: یکی خانقاه صدرالدین قونوی شارح آراء ابن عربی بود و دیگری خانقاه مولانا. افراد مرفهی که عده‌ای برای اظهار فضل درس می‌خواندند و اهل پرداختن به اصطلاحات بودند، نزد صدرالدین قونوی می‌رفتند، اما فقرا به جانب مولانا تمایل داشتند. پس متاع مولانا در دکان ابن عربی فروش ندارد، چون آن دکان، دکان دیگری است. متأسفانه بعدها مثنوی را در ترکیه بر مذاق ابن عربی تفسیر کردند و این یک گرفتاری است.

غیر از نی‌نامه به شیوه فی البداهه و ارتجالی سروده شده است. یعنی مولانا این اشعار را بیان می‌کرد و حسام الدین آن را تحریر می‌نمود، هر چند که شاید بعدها برخی از عبارات آن را به طور جزئی تغییر می‌داد، اما تنهایی نی‌نامه است که به خط مولوی نگاشته شده است. این کتاب، یکی از افتخارات زبان فارسی است. مثنوی سایه‌ای است از سایه‌های قرآن و تفسیر قرآن که به همین دلیل از آن به عنوان قرآن عجم یا بانگ توحید یاد می‌شود. در ادامه دکتر توفیق سبحانی درباره نواندیشی و نوگرایی مولانا در اشعار مثنوی تصریح کرد: در قرن هفتم، در زمانی که هیچ سخنی از مباحث پست مدرنیستی و شعر پست مدرنیسم در میان نیست، مولانا می‌گوید: «می‌شمارم برگهای باغ را / می‌شمارم بانگ کبک و زاغ را» با توجه به اینکه مطلقاً شمارش بانگ زاغ امکانپذیر نیست اما مولانا از این تعبیر تازه در شعرش بهره می‌گیرد. وی ضمن اشاره به اقبال به مجالس مثنوی خوانی در کشورهای چون هندوستان و ترکیه، در باب رویکرد جوامع جهانی به اشعار مولوی اظهار داشت: دلیل تمایل مردم جهان به اشعار مولانا این است که گویا مولانا با اشعار خود نقبی به معارف الهی زده است. این نقب زدن مولانا به معارف الهی و معنویات سبب شده است که این چنین سخنش اعجاب انگیز گردد.

دکتر محمدعلی موحد درباره نحوه مرگ شمس تبریزی گفت: شمس به احتمال بسیار پس از مولانا به سوی یک مرید دیگر خود در تبریز حرکت کرد اما پیش از رسیدن به تبریز، در خوی فوت می‌کند. در حال حاضر قبری در خوی به نام او وجود دارد که سلاطین عثمانی هم به زیارت آن می‌رفتند و به نظر می‌رسد مقبره‌ای که به نام شمس در قونیه وجود دارد، از آن شمس تبریزی نیست و به شخص دیگری تعلق دارد. در دیوان شمس نیز مرثیه‌هایی از مولانا به چشم می‌خورد که در رثای شمس سروده شده است. پس به نظر می‌آید روایت کشته شدن شمس روایتی جعلی است، چرا که اگر چنین مسئله‌ای صادق بود، مولانا قطعاً به آن اشاره‌ای می‌کرد.